



The Image of Boyer-Ahmad's Tribe Heroes in the Epic Hymns of Boyer-Ahmad

Mohammad Sadegh Saberi¹, Mprteza Hashemi Babaheydari^{*2},
Mohammad Hussein Nikdar Asl³

Received: 18/02/2022

Accepted: 17/05/2022

* Corresponding Author's E-mail:
m.hashemi@ltri.ui.ac.ir

Objectives, questions, and hypotheses

The aim of this study is to study and analyze the image of Boyer-Ahmad's ethnic heroes based on Boyer-Ahmad's epic hymns. The importance of such researches is that through them, one can understand many traditions, beliefs, values and the do's and don'ts of the owners of these poems. Epics as well as epic poems are very important and valuable in various aspects such as literature, preservation of national identity, transmission of values and patriotic themes to other generations, and addressing them in the field of literary research is also essential. It is based on this approach that this issue has been investigated in this research.

Result and discussion

One of the themes and manifestations of epic poems is the praise of national heroes who are accepted by all people by doing extraordinary deeds and capable warrior. In *Shahnameh*, Rostam is an example of an Iranian national hero and has always been respected. According to this tradition, the people of Boyer-Ahmad also praise the heroes in folk epic poems, who have led and

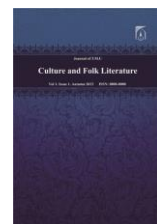
1 PhD Candidate of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
<http://www.orcid.org/0000-0001-9908-9700>

2 Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Isfahan, Isfahan, Iran

<http://www.orcid.org/000-00001-7292-6695>

3 Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Yasouj University, Yasouj, Iran.

<http://www.orcid.org/0000-0003-2566-0542>



guided them in various events, including wars. The heroes of these people were mostly capable warriors who showed their bravery in battles.

Among Boyer Ahmad ethnic heroes, we can mention Ki Lohrasb Batoli, Mir Gholam, Bibi Khan Qazi, Mullah Gholam Hossein Siahpour, Abdullah Khan Zarghampour and Naser Khan Taheri (Akbari, 1991). The most famous one is Ki Lohrasb and the most famous female warrior is Bibi Khan Qazi (Bibi Maryam plays the same role in Bakhtiari tribe). These heroes in folk poems and Boyer-Ahmad mourning odes, by unknown poets, have also been introduced and described (Shahbazi, 2019; Siahpour, 2005) and have a special place among the people of Boyer-Ahmad. Boyer-Ahmad's women usually choose the names of these ethnic heroes for their children, in order to preserve the memory and bravery of these heroes and transfer them to other generations (codes 9, 5, 3). A point that Bahman Beigi (1989) has also emphasized.

Before the battle, all Boyer-Ahmad's ethnic heroes boasted about breaking the spirit of the other side and put a lot of emphasis on their race. All of them fight against the Pahlavi regime (Reza Shah) and do not accept his policies towards tribes (Hosseini, 2002). Usually in folk epic poems and especially the mourning of Boyer-Ahmad's odes, Boyer-Ahmad's heroes are compared to lions. The reason for these similes is the transfer of the predatory spirit and the victory of this animal to the warriors. On the other hand, the main cause of such similes is the existence of mountain environments that make them hardworking, tolerant and strong people. Their most important weapons are mace, bow, mace with six prongs and shotguns.

Conclusion

After studying the subject of Boyer-Ahmad's ethnic heroes in their folk epic poems, many of the epic manifestations of the past can be seen in praising ethnic heroes, their weapons, including bows, maces and mace with six prongs, provocation of warriors and exaggerate in their description and the battles. One of the most important ethnic heroes of Boyer-Ahmad is Ki Lohrasb, the description of whom many folk epic poems have written included Mullah Gholam Hossein Siahpour, Abdullah Khan Zarghampour, Mir Gholam Shah Ghasemi, Vali Khan, Ali Khan and his wife Bibi Khan



Ghazi and Nasser Khan Taheri are other ethnic heroes of Boyer Ahmad who all participated in various battles, they have played a significant role against Reza Shah's policies against the Boyer-Ahmad tribes. They have both fought and led the people. Most of these heroes, in order to provoke the people and their legitimacy and acceptance, boast before and during the battle and mention to their race, tribe and lineage. For this reason, Lohrasb, Ali Khan and Vali Khan have the title of Ki, a title that is specific to the Iranian Kiani kings. Their most important weapons are maces, bows and mace with six prongs, which show that they were the first weapons of their ancient to fight, and their background can be seen in Avesta and Shahnameh. The use of the shouting war song as well as the *Shahnameh* reading ceremony was the most important factor in inciting the warriors to war, and in addition to field data, this has been confirmed based on library reports; as we see in the time of Reza Shah and the Boyer Ahmad tribes.

References

A) Library

- Akbari, H. (2002). *Rejal Boyer-Ahmad*. Fatimid
- Bahman Beigi, M. (1989). *Bukhara, my tribe*. Agah.
- Hosseini, S. (2002). *Poetry, music and literature Kohgiluyeh and Boyer Ahmad*. Fatimid.
- Shahbazi, A. (2019). Boye Ahmad's epic verses or mourning odes. *Bimonthly of Popular Culture and Literature*, 7(1), 149-125.
- Siahpour, K. (2005). Unequal battle. *Historical Studies*, 8, 171-207.

B) Field resources (interviewees)

- Janipour, Keshvad. 80 years old. Rancher, Jalil Garden Village, Boyer Ahmad, Kohgiluyeh and Boyer Ahmad. Code 3.
- Kohgiluyeh and Boyer Ahmad. Code 5.
- Saberi, Nikrad 86 years old. Teacher, Pehun village, Rostam, Fars. Code7.
- Shakibaei, Mehrdad 63 years old. Farmer, Biara village, Dena,



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

سال ۱۰، شماره ۴۵، مرداد و شهریور ۱۴۰۱

مقاله پژوهشی

DOR: 20.1001.1.23454466.1401.10.45.3.0

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی

محمدصادق صابری^۱، مرتضی هاشمی باباحیدری^{۲*}، محمدحسین نیکدار اصل^۳

(دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۹ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۲۷)

چکیده

در سروده‌های حماسی بویراحمدی، علاوه بر ستایش قهرمانان قومی، الگوهای قهرمانی به ابزارهای جنگی آنان، رجزخوانی قهرمان و... به شیوه حماسی اشاره شده است. در این پژوهش، به بررسی و تحلیل سیمای قهرمانان قومی بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی می‌پردازیم. همچنین برآنیم تا پیشینه برخی از بن‌مایه‌های حماسی و جنبه‌های اساطیری آن‌ها را نیز تحلیل و بررسی کنیم. این پژوهش به شکل بنیادی، برپایه مطالعات کتابخانه‌ای - میدانی و به روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. پس از بررسی و تحلیل سروده‌های حماسی بویراحمدی می‌توان گفت مردم بویراحمدی برای حفظ روحیه جنگاوری و قهرمانی، به ستایش قهرمانان قومی خود از جمله کی‌لهراسب، میرغلام‌شاه قاسمی، عبدالله‌خان ضرغام‌پور، خان‌قزی و...

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

<http://www.orcid.org/0000-0001-9908-9700>

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)

*m.hashemi@ltr.ui.ac.ir

<http://www.orcid.org/0000-0001-7292-6695>

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

<http://www.orcid.org/0000-0003-2566-0542>

پرداخته که در نبردها از خود رشادت‌ها نشان داده‌اند. در اشعار عامیانه بیشتر به رجزخوانی، سلاح‌های قهرمان و الگوهای قهرمانی و در سوگ‌چکامه‌های بویراحمدی به توصیف نبردها، شخصیت آنان و سوگواری برای آنان پرداخته شده است که نمونه‌های مشابهی با شاهنامه دارند.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ عامه بویراحمد، اشعار حماسی، سوگ‌چکامه‌های بویراحمدی، قهرمانان قومی.

۱. مقدمه

معمولاً اشعار عامیانه، قصه‌های کهن و... در ادب و فرهنگ عامه، پشتوانه‌های فکری و معنوی نیرومندی در حفظ فرهنگ و هویت دینی - ملی ایرانیان در طول تاریخ ایجاد کرده است (صفا، ۱۳۹۳، صص. ۲۸-۴۰). این موضوع اهمیت فرهنگ و ادب عامه را بیش‌ازپیش برای ما روشن می‌سازد. بر همین مبنا در این پژوهش با تکیه بر سروده‌های حماسی بویراحمدی، به تحلیل سیمای قهرمانان قومی بویراحمدی می‌پردازیم تا ببینیم در این سروده‌ها، قهرمانان چگونه ستایش شده‌اند؟ و دیگر آنکه چه نمودهای حماسی دیگری در رابطه با ستایش قهرمانان قومی بویراحمدی وجود دارد؟ و پیشینه این نمودها به چه دورانی می‌رسند؟ انجام چنین پژوهش‌هایی ایجادکننده زمینه برای انجام پژوهش‌های بیشتر در حوزه فرهنگ و ادب عامه است. از سوی دیگر می‌توان گفت که حماسه‌ها و همچنین اشعار حماسی از جنبه‌های گوناگونی مانند ادبیات، حفظ هویت ملی، انتقال ارزش‌ها و جان‌مایه‌های وطنی به نسل‌های دیگر بسیار مهم و باارزش هستند و پرداختن به آن‌ها در زمینه پژوهش‌های ادبی نیز امری ضروری است. براساس همین رویکرد است که در این پژوهش به موضوع پژوهش پرداخته شده است.

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

قابل توجه است که بسیاری از نمودهای حماسی مربوط به توصیف قهرمانان قومی بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی در شاهنامه نیز مصداق دارند. به همین دلیل در این پژوهش نمونه‌های مشابه در شاهنامه را ذکر و تحلیل می‌کنیم. اشعار سوگ‌چکامه‌های این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و برخی دیگر به صورت مصاحبه‌های میدانی (۲۰ بیت) جمع‌آوری شده است.

۲. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از حیث گردآوری داده‌ها، برپایه مطالعات کتابخانه‌ای - میدانی و به روش تحلیل محتوای کیفی و مصاحبه‌های ساختاریافته انجام شده است. تحلیل محتوای کیفی به پژوهشگران اجازه می‌دهد اصالت و حقیقت داده‌ها را به گونه ذهنی، ولی با روش علمی تفسیر کنند (ایمان، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۲).

داده‌های میدانی به وسیله پژوهشگر از یازده روستای کوهستانی از شهرستان‌های کهگیلویه، بویراحمد و رستم پیرامون حوادث زندگی کی لهراسب، میرغلام‌شاه قاسمی و... جمع‌آوری شده است. مصاحبه‌ها با زمان تقریبی ۲۰ تا ۲۵ دقیقه ضبط و سپس کدگذاری و از گویش لری به فارسی برگردانده شده است. جامعه آماری پژوهش، هفت تن از قدیمی‌های مردم بویراحمد، کهگیلویه و رستم است. این افراد اغلب خود راوی داستان‌های حماسی مربوط به نبردهای قهرمانان قومی بویراحمدی و شاهنامه‌خوان بوده‌اند و بالای ۶۰ سال سن دارند.

۳. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده، تاکنون درمورد سیمای قهرمانان قومی بویراحمدی در سروده‌های حماسی آنان، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است، اما برخی از پژوهش‌های

انجام شده در مورد تاریخ نبردها و نقش قهرمانان قومی و همچنین سوگ چکامه‌های بویراحمدی با موضوع پژوهش حاضر مرتبط هستند که به آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. «بیت یا سوگ چکامه‌های حماسی بویراحمدی» از اصغر شهبازی، نشریه فرهنگ و ادبیات عامه، بهمن و اسفند ۱۳۹۸، س. ۷، ش. ۳۰، صص ۱۲۵-۱۵۰. وی نتیجه می‌گیرد که سرایندگان سوگ چکامه‌های بویراحمدی سراینده مشخصی ندارند و معمولاً پس از کشته شدن قهرمانان در جنگ با حکومت پهلوی سروده شده‌اند. وی تعداد سوگ چکامه‌های بویراحمدی را ۱۵ سوگ چکامه می‌داند که بیشتر دارای طرحی ساده، روایی و بدون اوج و فرود هستند. از آرایه‌های ادبی تشبیه، کنایه و استعاره در این سوگ چکامه‌ها استفاده شده است.

۲. «بازتاب سیاسی عشایری رضاشاه در اشعار و سروده‌های بومی بویراحمد» از حمید حاجیان‌پور و کشواد سیاهپور، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش. ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۱۲۱-۱۴۶. نویسندگان علاوه بر بازتاب سیاست رضاشاه از جمله تغییر لباس، سوزاندن سیاه‌چادرها، مسئله خدمت و اسکان اجباری در برابر عشایر بویراحمدی، به نقش خوانین بویراحمد و مقابله آنان با مأموران حکومتی اشاره می‌کنند که در نهایت به شکست خوانین می‌انجامد.

۳. «قیام عشایر جنوب در اشعار و سروده‌های محلی (۱۳۴۳-۱۳۴۱)» از محمدعلی رنجبر و کشواد سیاهپور. تاریخ ایران، ش. ۷۳/۵، بهار ۱۳۹۳، صص ۵۳-۸۲. نویسندگان به بازتاب نبردهای محلی خوانین بویراحمدی در مقابل نیروهای حکومتی در اشعار و سروده‌های محلی بویراحمدی پرداخته‌اند. آنان نتیجه می‌گیرند که سروده‌های حماسی بویراحمدی به تأثیر از سبک شاهنامه است که به گویش بویراحمدی سروده شده‌اند.

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

۴. «نبرد نابرابر» از کشواد سیاهپور، فصلنامه مطالعات تاریخی، ش ۸، تابستان ۱۳۸۴، صص ۱۷۱-۲۰۷. نویسنده ضمن اشاره به ارزش و اهمیت پایداری بویراحمدی‌ها و خلق حماسه‌های ایلی، به توصیف نبردهای آنان درمقابل مأموران حکومت پهلوی اشاره می‌کند و دو جنگ گجستان و تامرادی را مهم‌ترین نبرد بویراحمدی معرفی می‌کند، زیرا در این دو نبرد مأموران حکومتی تلفات زیادی را متحمل شده‌اند.

بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که تاکنون درمورد سیمای قهرمانان قومی بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است و در این پژوهش قصد انجام چنین کاری را داریم. همچنین انجام این پژوهش می‌تواند راهگشای مطالعات مربوط به شناخت جنبه‌های حماسی و اساطیر ایرانی و موضوعات پیرامون آن در حفظ و ترویج فرهنگ ایرانی در این زمینه باشد.

۴. تحلیل سیمای قهرمانان قومی بویراحمدی در اشعار حماسی عامیانه بویراحمدی

یکی از بن‌مایه‌های و نموده‌های اشعار حماسی، ستایش قهرمانان ملی است که با انجام کارهای خارق‌العاده و جنگجویی قابل، موردقبول همه مردم هستند. در شاهنامه، رستم نمودگار قهرمان ملی ایرانیان است و همواره مورداحترام بوده و هست. براساس همین سنت، مردم بویراحمدی نیز در اشعار حماسی عامیانه به ستایش قهرمانانی می‌پردازند که آنان را در حوادث گوناگون از جمله جنگ‌ها رهبری و هدایت کرده‌اند. قهرمانان این مردم بیشتر جنگجویان قابلی بوده‌اند که در نبردها از خود رشادت‌ها نشان داده‌اند. از جمله این قهرمانان می‌توان به کی لهراسب، میرغلام، بی‌خان‌قزی، ملاغلامحسین سیاهپور، عبدالله‌خان ضرغام‌پور و ناصرخان طاهری اشاره کرد. مشهورترین آن‌ها، کی لهراسب و مشهورترین زن جنگجو نیز خان‌قزی است (در ایل بختیاری نیز بی‌بی‌مریم همین نقش را ایفا می‌کند). این قهرمانان در اشعار عامیانه و نیز سوگ‌چکامه‌های بویراحمدی که سرایندگانی ناشناس

دارند، معرفی و توصیف شده‌اند (شهبازی، ۱۳۹۸، ص. ۱۴۵؛ سیاهپور، ۱۳۸۴، ص. ۱۹۸) و جایگاه ویژه‌ای در بین مردم بویراحمدی دارند. معمولاً زنان بویراحمدی نام این قهرمانان قومی را برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند تا بدین طریق یاد، خاطره و رشادت‌های این قهرمانان را حفظ کنند و هم به دیگر نسل‌ها نیز انتقال دهند (کدهای ۳، ۵، ۷). نکته‌ای که بهمن‌بیگی (۱۳۶۸، ص. ۲۲۵) نیز بر آن تأکید کرده است.

۱-۴. کی لهراسب باتولی

وی از طایفه باتولی یکی از شش تیره «دشت موری» بویراحمد گرمسیری است. وی در امور مختلف رزمی استعداد بی‌نظیری داشت. وی در جنگ‌ها داخلی و خارجی شرکت داشت و خیلی زود به‌عنوان ماهرترین جنگجوی بویراحمدی شهرت یافت. اوج نبردهای وی در دوره رضاشاه و در نبردهای دورگ مدین و تامرادی است. در سوگ‌چکامه‌های بویراحمدی، اشعاری حماسی به لهجه بویراحمدی درباره جنگ تامرادی و شخصیت کی لهراسب سروده شده است (حاجیان‌پور و سیاهپور، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۷). نخست به نژاد کی لهراسب اشاره می‌شود که از مردم دلیر بویراحمدی است:

لهراسمُ باتولیم کیر الیاسمُ
وَ حکومت غیر از مردونگی هیچی نخواستم

Lórasbatôliyom kore elyasom vā hekūmat ghire mardonagi hichi
naxasom

برگردان: من لهراسب باتولی، پسر الیاسم هستم. از حکومت غیر از مردانگی، چیز دیگری نمی‌خواهم.

نکته قابل تأمل در مورد این شخصیت، لقب «کی» است که از سوی مردم بویراحمدی و براساس رشادت‌های این جنگجو به وی داده شده است. «پس از جنگ تامرادی بود که فاتح نام‌آور تامرادی، دیگر لهراسب نبود، کی لهراسب بود. رستم دستان بود» (بهمن‌بیگی، ۱۳۶۸، ص. ۳۳۱). به‌خوبی می‌دانیم که لقب «کی» برای شاهان کیانی

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

از جمله کی قباد، کیکاووس، کیخسرو و کی لهراسب بوده است و دلیل چرایی این نام برای لهراسب بویراحمدی، می‌تواند به تأثیرپذیری از شاهنامه فردوسی باشد. بنابر روایت سیاهپور (۱۳۸۸، ص. ۱۱۵)، در زمان نبرد میان رژیم پهلوی و عشایر بویراحمدی، جنگجویان این منطقه شب‌ها به شاهنامه‌خوانی می‌پرداختند و روزها متأثر از شاهنامه‌خوانی، اسلحه به دست می‌گرفتند و علیه دولتی‌ها می‌جنگیدند و هرکدام می‌خواست برای خود رستمی باشد. همچنین مردم بویراحمد در موقع قشون‌کشی و یا در هنگام جنگ، داستان‌های رستم را می‌خواندند (گرمودی، ۱۳۷۰، ص. ۱۴۶). چنین تأثیرپذیری از شاهنامه عاملی است تا مردم بویراحمد بدون در نظر گرفتن نسب خانوادگی لهراسب، به وی لقب کی بدهند.

از دیگر نکات قابل‌بحث در بیت ذکرشده، اشاره قهرمان به نژاد خویش به شیوه رجزخوانی برای دشمن است. یکی از بن‌مایه‌های حماسی در نبردها، استفاده جنگجویان از رجزخوانی است که سبب درهم شکستن روحیه دشمن می‌شود. رجزخوانی اگرچه در ظاهر بیانگر غرور گوینده است، اما از دیدگاه روان‌شناختی می‌تواند بیانگر دلهره و ترس پنهانی گوینده نیز باشد، زیرا وی سعی می‌کند تا با فریاد کشیدن ترس درونی خود را پنهان کند و به‌نوعی به خود اطمینان دهد که می‌تواند بر دشمن غلبه کند (فلاح، ۱۳۸۵، ص. ۱۱۲). پیشینه رجزخوانی را می‌توان در فرهنگ و متون برجای‌مانده از ایران باستان (صفا، ۱۳۹۳، ص. ۲۶) و همچنین متن خود اوستا (بخش یکم از فرگرد نوزدهم و نداد، بین اهریمن و زرتشت) جست‌وجو کرد.

در شاهنامه نیز یکی از تاکتیک‌های قهرمانان قبل از نبرد، بهره‌گیری از رجزخوانی برای درهم‌شکستن روحیه طرف مقابل است که می‌توان آن را در خویشکاری ارجاسب

تورانی در برابر گشتاسب و بالعکس، رستم در برابر اشکبوس و کاموس کشانی و بیژن با هومان تورانی مشاهده کرد.

در جنگ‌های محلی و همچنین غیرمنطقه‌ای مردم بویراحمدی شاهد این موضوع هستیم. مانند شعر ذکرشده از سوگ‌چکامه بویراحمدی. در دیگر اشعار حماسی عامیانه نیز به این موضوع توجه شده است که نشان می‌دهد بیشتر رجزخوانی آنان در نبردها اشاره به نژاد، تبار و دلاوری‌های خاندان خود است. اشعاری که در وصف کی‌لهراسب سروده شده است:

مُو نِزادِ بُوَرگَم سِی ایل و تبارم آر بخوام بزرگت دَس بَسَه اِبارم
مُو کَرِ باتولیم نَسَلِ بُوَرگُون تَش اِینم وَ مَالِتون تا کُه وِرْدُون
(کدهای ۵ و ۲).

Mô nezhad bozorgalom sē ielotabarom ar beṣam bezorgeta das
basa ēyarom
Mô kore batoliyom nasle bzorgoon taš ēnom vā maletton ta
kohe verdoon

برگردان: من از نژاد بزرگانم و به ایل و تبارم نگاه کن. اگر بخوام می‌توانم بزرگت را دست‌بسته بیاورم. من پسر باتولی و از نسل بزرگانم. به خانه‌هایتان آتش می‌زنم و تا کوه وردان فراری‌تان می‌دهم.

چنانکه مشاهده می‌کنیم رجزخوانی در نبردها نشان‌دهنده تأکید بسیار بر اهمیت پایگاه اجتماعی خاندان و نژاد و در نتیجه قدرت آنان است؛ به همین دلیل کلمات با لحنی تند که القاکننده غرور هستند، بیان می‌شوند. همچنین بخشی مهمی از موقعیت و قدرت فرد ناشی از نژاد، تبار و موقعیت اجتماعی خاندان او به‌شمار می‌رود. بنابراین اشاره به نژاد خود سبب ایجاد مقبولیت و شهرت جنگجو و قهرمان در بین مردم

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

می‌شود؛ به همین دلیل در نبردهای مردم بویراحمدی، رجزخوانی در برابر حریف با برتری دانستن خود و نژاد وی شروع می‌شود.

در جنگ‌های غیرمنطقه‌ای بیشتر رجزخوانی به نژاد بویراحمدی و لر بودن و تأکید بر عظمت و افتخارات گذشته ایلی و قومی و همچنین ذکر نام پهلوانان و قهرمانان قومی و ملی آنان اشاره دارد. در برخی از اشعار عامیانه بویراحمدی، برخی از طوایف در رجزخوانی اصل و نژاد خود را به شاهان اساطیری و حماسی ایران و همچنین پهلوانان بزرگ شاهنامه می‌رسانند. ساکنان دشت‌روم بیشتر از طایفه قایدگیوی هستند که خود را بازماندگان گیو، پهلوان نامی ایران، می‌دانند و نیز گودرزی‌ها خود را از نسل گودرز، کی‌گیوی‌ها خود را از نسل گیو و بیژنی‌ها خود را از نسل بیژن می‌دانند:

مُو نژادِ گودرز یَلَم نُومی تَبارُم روزِ جَرِ بیِ گَوِیَلَم چِی تیرِ اِبارُم
Mô nezahd goodarz yalom nômi tabarom roze jar bē gôyalôm çî tir
ēbarom

برگردان: من از نژاد گودرز پهلوان نامدار و از تبار بزرگانم. در روز جنگ با برادرانم مانند تیر می‌بارم.

مُو کُرِ بَیراحمَدُم وَ نُخَمِ گودرز گُرکَنه که ایزنُم شیرِ اِیگرِه لَرز (کد۴).
Mô kore bārahmadom vā toxme goodarz lorkana ke ēzanom shir
ēgere larz

برگردان: من فرزند ایل بویراحمد و از نژاد گودرزیم. فریاد من در میدان نبرد شیر را به لَرزه درمی‌آورد.

کوه نَیرِ مازَش دراز رِیش وَ لُوا بیِ شوربختِ اولادِ گیو شالِشُون وَ نا بیِ (کد۶).
Koh néyâr mazaš deraz riš vā lava bé šoorbaxt ôwlade giv šalšón vā na bé
برگردان: کوه نور با فراز و پشته طولانی‌اش درمقابل لوداب قرار گرفته و شوربختی نصیب فرزندان گیو است که با شال‌های آویخته به گردن (شال سیاه آویزان نشانه عزاست) عزا دارند (به مناسبت کشته شدن کی‌قباد کدخدای طایفه کی‌گیوی).

چنانکه می‌بینیم اشعار ذکرشده نشان‌دهنده خطر کردن مردم بویراحمد و قهرمانان آنان برای نبرد است و این موضوع نشان می‌دهد که خویشکاری مرد حماسی در خطر کردن است. به همین دلیل قهرمان قومی بویراحمدی مدام از جنگ و نبرد سخن می‌گوید.

در سوگ‌چکامه‌های بویراحمدی، شاعر (شیخ علیمراد مرادی)، کی لهراسب را جنگجویی ماهر و فرمانده جنگ معرفی می‌کند که در نبرد معمولاً همتایی ندارد:

جَرِ گَهرِس، دُورگِ مَدین، کِلِ کَلَه قَنَدی هِیچِ کَسی مِثِ لَهراسِ نَکرده جَنگی

(حاجیان‌پور و سیاهپور، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۸).

Jar gehres dôrag madên kelkela ghandi hich kasi mese lóras nakerde jangé

برگردان: جنگ در دورگ مدین و کوه کله‌قندی افتاده و هیچ‌کسی مانند لهراسب جنگ نکرده است.

ترکیب «دورگ مدین» بیانگر رشادت‌های کی لهراسب در جنگی است که در این مکان صورت گرفته است و سبب شهرت وی شده است. از دیگر نبردهایی که سبب شهرت این قهرمان قومی شده است می‌توان به نبرد تامرادی، شبیخون اردکان و نبرد سنگ‌مَنگ اشاره کرد که به‌نوعی قدرت جنگجویی و فرماندهی کی لهراسب را نشان می‌دهد (جان‌پولاد، ۱۳۸۵، ص. ۷۴). شاعر همچنین وی را از نظر قدرت رزمی و شهامت جنگی به شیر تشبیه می‌کند:

کِی لَهراسِ چَقَه سَفید اُومَه دَمَه پیرِ هَمچَه شیرِ جَرِ ای کَنه بَی تُوپ شَص تیر

(حاجیان‌پور و سیاهپور، ۱۳۹۳، ص. ۱۲۹).

Kēlóras çeghah safid ôwma dame pir hamçe shir jar êkone bé tope shas tir

برگردان: کی لهراسب با لباس سفید جلوی زیارتگاه آمد و همچون شیری با توپ شصت‌تیر

دشمن جنگ می‌کند.

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

در اشعار پیشین و نیز طبق پژوهش شهبازی (۱۳۹۸، ص. ۱۴۰) معمولاً در اشعار حماسی عامیانه و به‌ویژه سوگ‌چکامه‌های بویراحمدی، قهرمانان بویراحمدی به شیر تشبیه شده‌اند. دلیل وجود این تشبیهات را می‌توان در نمادشناسی شیر جست‌وجو کرد. شیر نماد غرور، به‌غایت درخشان و سلطان حیوانات است (هال، ۱۳۹۰، ص. ۶۳) و تشبیه جنگجویان به آن، بیانگر انتقال روح درنده‌خویی و پیروزی این حیوان به جنگجویان است. از سوی دیگر، عامل اصلی چنین تشبیهاتی، وجود محیط‌های کوهستانی است که از آنان مردمانی سخت‌کوش، بردبار و نیرومند می‌سازد (فریدل، ۱۳۵۶، ص. ۱۳۸).

در ادامه سراینده‌ای ناشناس از زبان کی‌لهراسب چنین می‌سراید که در زمان هر نوع جنگی نام مرا یاد کنید:

تَفَنگِ کی‌لهراس کار فرَنگه بَیراحمد یائُم کنیت هر جا که جنگه
بَیراحمد یائُم کنیت بیشتر سَر تَنگ کی دیده بَچه لری بی شاه کنه جنگ

(حاجیان‌پور و سیاهپور، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۱).

Tofange Kēlōras kare farange
bāerahmad yayom kenit harja ke jange
bāerahmad yayom kenit bištar sare tang
kē dede bacha lori bē shah kone jang

برگردان: تفنگ کی‌لهراسب کار فرنگ است. بویراحمدی‌ها یادم کنید هر جا که جنگ است.

بویراحمدی‌ها بیشتر بر سر دره یادم کنید، چه کسی دیده است که پسر لری با شاه جنگ بکند.

علاوه‌بر اشعار ذکرشده، در دیگر اشعار نیز از رشادت‌های این قهرمان قومی نام برده

شده است و به‌نوعی میان او و قهرمانان حماسی و اسطوره‌ای ایرانی پیوندی برقرار شده است:

تُونی رُستم زال، آزجا وری بیو تا که دشمن به در ایکنی

تو گرشاسب میدونِ گویل، خوئی
وَری چُو وَ دَس و وَرِی ایتِری
(کدهای ۱، ۳، ۶).

Tonī rostame zal azja vārē bīyó ta ke doşman be dar ēkoni
To garshasbe mādūn gōyāl xóti vārī çô vā daso vārī étarī

برگردان: تو رستم زال هستی و از زمین بلند شو، بیا که می‌توانی دشمن را بیرون کنی. تو همانند گرشاسب در میدان در کنار برادران هستی، بلند شو و چوب به دست بگیر، زیرا تو می‌توانی.

چنانکه می‌بینیم در اشعار حماسی عامیانه بویراحمدی، برای تحریک جوانان و حضور در میدان نبرد، آنان را به قهرمانان ملی و اسطوره‌ای تشبیه می‌کنند. به‌کارگیری آرایه تشبیه، نوعی همانندی میان جنگجو و الگوی قهرمانی ایجاد می‌کنند تا بدین طریق ضمن ایجاد روحیه تحریک‌پذیری، باورمندی به جنگیدن را در افراد ایجاد کنند. چنانکه مشاهده کردیم، کی لهراسب را از لحاظ جنگیدن، تیر انداختن و شکست دادن دشمن به رستم، آرش، گرشاسب و... تشبیه کرده‌اند. در میدان‌های مبارزه، فرماندهان برای بالا بردن روحیه تحریک‌پذیری سربازان و در راستای تعهد خود، نگاه مخاطب خویش را به این مهم جهت می‌دهند که باید از قهرمانان مردمی در زندگی‌شان سرمشق بگیرند. بنابراین یکی از مهم‌ترین شیوه‌های جنگیدن و تحریک جوانان به جنگ نزد مردم بویراحمدی، مطرح کردن الگوهای جنگیدن و قهرمانان ملی و اساطیری است. تشبیه جنگجویان به قهرمانان اساطیری در شاهنامه نیز نمود دارد و در جنگ میان گشتاسب و ارجاسب، زریر در جنگاوری، به سام و آرش تشبیه می‌شود (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۶۲).

۲-۴. میرغلام‌شاه قاسمی

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

یکی دیگر از قهرمانان قومی بویراحمدی، میرغلام‌شاه قاسمی است. از مهم‌ترین نبردهای وی می‌توان به کشتن یاور اکرم و حاجی خان اشاره کرد. وی از خاندان سادات شاهزاده قاسم بویراحمدی است (حسینی، ۱۳۸۱، ص. ۱۳۱). شهرت میرغلام به سبب کشتن یاور اکرم است. یاور اکرم در سال ۱۳۰۳ و برای پیگیری شکایت یک شاکی به بویراحمد رفته بود. وی با سوءاستفاده از مهمان‌نوازی بویراحمدی‌ها با توجه به جایگاه نظامی خویش، به مردم بویراحمد زور می‌گوید. گستاخی‌های وی به جایی می‌رسد که قصد دست‌اندازی به ناموس یکی از اهالی بویراحمد دارد. در همین موقع است که میرغلام با تفنگ وی را می‌کشد و یاغی می‌شود. همین موضوع سبب می‌شود تا گروهی با وی همراه شوند و نخستین گروه یاغی‌های منسجم بویراحمد را تشکیل می‌دهند. کی لهراسب نیز در مدتی نیز عضو همین گروه بود و بعدها به دلیل برزو اختلافاتی از این گروه جدا شد (اکبری، ۱۳۷۰، ص. ۶۲). پس از کشتن یاور اکرم، نظامی‌ای به نام حاجی‌خان — که به فساد اخلاقی مشهور بود — برای دستگیری میرغلام دست‌به‌کار می‌شود و در اولین نبرد بر اثر اصابت تیری به گردنش، زخمی می‌شود. در نبرد دوم است که میرغلام وی را می‌کشد و شهرت او در بین مردم بویراحمد دوچندان می‌شود (غفاری، ۱۳۷۸، ص. ۲۶۱). همین نبردها برای حفظ ناموس، سبب شهرت و قهرمانی میرغلام می‌شود و به همین سبب اشعاری حماسی در وصف او سروده می‌شود که بیشتر به نبردهای او با دشمنانش اشاره دارد:

میرغلام بَنگ ایزنه هی بایه‌بایه حاجی‌خان کُشتیمه زیر دار نَه‌ایه
(غفاری، ۱۳۶۲، ص. ۲۲).

Mirghogom bōng ēzane hây bāya bāya hajikhana kōshteme zir dar nahaya

برگردان: میرغلام فریاد می‌زند و سرود «بایه‌بایه» می‌خواند و می‌گوید حاجی‌خان را کشته‌ام و

زیر درخت گذاشتم.

در شعر دیگری، شاعر به درگیری نخست میرغلام با حاجی خان اشاره می‌کند که علی‌رغم تیر خوردن حاجی خان، جان سالم به‌در می‌برد و میرغلام خطاب به او می‌گوید که امسال میرغلام تو را می‌کشد:

حاجی‌خان میومینو نه سال پارِ غلوم کُر میر غریب، سیسته ایدراره
(اکبری، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۷)

Hajikhan māyu māyu na salr pare ghogome kor mirgharib sesta ēderare

برگردان: حاجی‌خان نیا نیا نه پارسال است. غلام پسر میرغریب ریهات را درمی‌آورد.

در اشعار حماسی بویراحمدی، علاوه بر ستایش جنگجویی این قهرمان قومی، به ابزارهای نبرد نیز اشاره شده است. در نمونه زیر ضمن اشاره به سلاح جنگی میرغلام؛ یعنی سلاح کیوار، به جنس آن نیز اشاره شده است:

کیوار گنو غلوم چرم شیکاله هر کس که ایزنه یه عمر ایناله
(کد ۳)

Kivare gaóú gholôm çarmeş şekâle har kasa ke kiezane ya omr ēnale

برگردان: کیوار برادر غلام از چرم پوست شکار است و هر کسی را که می‌زند، یک عمر می‌نالند.

یکی از سلاح‌های ابتدایی نزد مردم بویراحمدی که کاربرد بسیار در جنگ‌ها و شکارها داشته و دارد، سلاح کیوار (فلاخن) است. سلاح جنگی که در اوستا (مهریشت، کرده ۹، بند ۳۹، وندیداد، فرگرد ۱۷، پاره‌های ۹ و ۱۰) از آن با عنوان «فرادخشنا» (تاج بخش، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۵) و به‌عنوان ششمین سلاح جنگی نام برده شده است. نام بردن از این سلاح جنگی در اوستا و تأکید ویژه بر آن در نبردها، نشان‌دهنده کهن بودن و ابتدایی بودن این سلاح جنگی است. همچنین استفاده از آن، چه در گذشته و به‌عنوان یک سلاح مهم و چه امروزه نزد مردم بویراحمدی نیز نشان‌دهنده پیشینه فرهنگ اساطیری و حماسی کهن این مردم است.

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

کیوار از پارچه و چرم با دسته‌های بلند بافته می‌شود. در انتهای این سلاح قسمتی چرم استفاده می‌شود که محل بارگذاری و نگهداری سنگ است. چنانکه در *اوستا* (مهریشت، کرده ۹، بند ۳۹) نیز در کنار سلاح فلاخن، واژه سنگ آمده است: «نه نیزه خوب پرتاب شده و نه سنگ‌های فلاخن با نیروی بازوان انداخته، بدو رسد» (اوستا، ۱۳۹۲، ص. ۴۲۰). قابل ذکر است که کاربرد این ابزار برای درگیری و زدوخوردهای نزدیک بوده است (پورداوود، ۱۳۸۲، ص. ۵۴). در اشعار حماسی عامیانه زیر به اهمیت این سلاح حماسی و جنس آن توجه شده است:

کیوارِ کامیرغُلوم دَسَسِ شِلَالِه بافندشِ بیرآحمییِ چَرْمِشِ شِکَالِه

(کد ۱)

Kivāre kāmīrgholôm dasaš šelāle bāfandaš bāerahmaei çarmeš çekale

برگردان: کیوار میرغلام دسته‌اش دراز است، بافنده آن بویراحمدی و چرم آن از پوست

شکار است.

اینک به نمونه اشعار دیگری می‌پردازیم که نحوه استفاده و اهمیت آن را نزد مردم

بویراحمدی و در وصف قهرمانی میرغلام نشان می‌دهد:

شیر نر کا میرغُلوم زیدِه و پَهنا جُونمِ وا مینِ کیوارشِ لَشکَرِ دِرنا

(کد ۲)

Şire nār kāmīrgholôm zéde vā pahna jônôm va men kivaresh lashkara derna

برگردان: برادر میرغلام چون شیر نری در سربالایی راه می‌رود، بنام به کیوارش که

لشکر را درید و پاره کرد.

اشعار دیگر از مردم بویراحمدی نشان می‌دهد که سلاح کیوار در فرهنگ این مردم و

همچنین بختیاری‌ها تا قبل از سلاح جنگی برنو، یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگی بوده

است:

تَاكِي كَيْفَارِ غُلُو، مَي تَاكَه بَرَنُو خَشِيه كِل سِرُو و حِجَلَه بَنَدُون، مَن كَلِي بُوونُو خَشِيه
(كد۷)

Tâkie kifâr gholô mé tâkaÿe bernó ñāše
kel serû vâ hejlâbandûn men kâlây bônô ñāše

برگردان: صدای کیوار میرغلام همانند صدای تفنگ برنو خوش است. فریاد زنانه و سرود آنان با حجله‌بندان در نوک کوه بونو لذت‌بخش است.

در شعر ذکرشده، صدای سلاح دستی کیوار به صدای تفنگ برنو تشبیه شده است و با همین تشبیه، به اهمیت استفاده از سلاح کیوار نزد این مردم پی می‌بریم. نکته‌ای که در شعر زیر درباره این سلاح مطرح شده است، مسئله بافنده آن است. چنانکه می‌بینیم جنگجو این سلاح را از مادرش (دا) طلب می‌کند. این موضوع به‌خوبی بیان می‌کند که زنان بویراحمدی (و همچنین بختیاری) سازنده (بافنده) سلاح جنگی کیوار هستند و به‌نوعی نقش آنان را در نبردها نیز نشان می‌دهد:

أَغْلُوم وَ دَسِ دَا كَيْفَارِ اِهْسِيه فَرْسَخِي اُووَرْتَارِي دُشْمَن بَسِيه
(كد۵)

âgholôm vâ dase dâ kifara ehsae fârsaxi onvârtâri došmânâ besae

برگردان: آغلام از دست مادرش کیوار را گرفت. فرسخی آن طرف‌تر دشمن را انداخت. از جمله توصیف‌های شخصیت میرغلام نزد بویراحمدی‌ها، اشاره به فریادهای وی در هنگام جنگیدن است که از آن به‌عنوان گاله (gâlâh) یاد می‌شود که نشان‌دهنده موضوع جنگ و قشون‌کشی است:

جُونُم بَا كَا مِيرْغُلُوم دَسِ زِي وَ كَالَه بِرَوِين خَوَرِ كِينِن بَجِيلِ مَالَه
يَه قَالِي مَن مَالِ اِيَا نُونُم چَشُونَه بِه هَوَايِ كَالَشُونِ قَشْنِ كَشُونَه
سَرِ تَنگِ تَا بِي تَنگِ صِدَا غِرُوسِيه مِيرْغُلُوم بَنگِ اِيَكْنَه نَلِ نَكِرُوسِيه
(كدهای ۶ و ۵).

Jonom ba kâmirgholôm dâs zae vâ gâlâh berâvin xâvâr konin baçîyâle mâlâ
Yâ ghâli men mâl eýâ nónom çeşûneh be hevâýe gâlâhşûn ghoşûnkaşûneh
Sâre tâng tâ pâýe tâng sedâ gherûse mirgholôm bong êkone nâl nâgorûse

برگردان: بنام به مردی به نام میرغلام که فریاد زد و گفت بروید و بچه‌های روستا برای خبر کنید. یک صدایی در روستایمان می‌آید، نمی‌دانم چه خبر است، اما از فریادشان متوجه می‌شویم که لشکرکشی است. از بالا تا پایین دره فریاد بلند شده است و میرغلام مانند خروس فریاد می‌زند که نگذارید فرار کند.

از مهم‌ترین شیوه‌های تحریک افراد به جنگیدن و نیز خبررسانی در هنگام نبرد و همچنین تضعیف روحیه طرف مقابل در فرهنگ بویراحمدی، بهره‌گیری از فریاد «گاله» است. برخلاف معنای موجود در فرهنگ لغت‌ها، در میان مردم بویراحمدی به معنای فریاد بلند است. در نبردهای محلی هرچه صدای گاله‌ها بیشتر باشد، نشان پیروزی و برتری طرفی است که از جوانان جنگجو با صدای کلفت برخوردار است (کد ۵).

یکی دیگر از ویژگی‌های خاص توصیف‌شده درباره شخصیت قهرمانی میرغلام، استفاده وی از سلاح جنگی شش‌پر است؛ سلاح ابتدایی با دسته چوبی و سر آهنین که نوک آن همانند تبر، تیز است. از این سلاح علاوه بر جنگ‌ها، در شکار و نبرد با حیوانات وحشی استفاده می‌شود (کد ۷). اشعار زیر بیانگر جنس این سلاح از چوب درخت بلوط است و معمولاً دارنده آن را جنگجویی باتجربه می‌دانند. داشتن این سلاح به فرد جنگجو، قدرت خاصی را القا می‌کند و به همین دلیل معمولاً آن را بر سر شانه می‌گذارند و در روستا به دیگران نشان می‌دهند. جنگیدن با این سلاح نسبت به گرز سخت‌تر است و مردم و به‌ویژه جوانان برای دارنده این نوع سلاح احترام خاصی قائل هستند؛ به همین دلیل آن را در دست قهرمانان قومی بویراحمدی می‌بینیم:

شش‌پرِ هالو غلوم و سَرِ شونش مین مال درِ ایخَرِه ایدِه نشونش

(کد ۷)

šāšpāre hâlû gholôm vā sare šûneš mene mâl der ēxāre éde nešûneš

برگردان: شش پر دایی غلام بر سر شانه‌اش است. در روستا تاب می‌خورد و آن را نشان

می‌دهد.

۳-۴. ملا غلامحسین سیاهپور

وی از جمله قهرمانان قومی بویراحمدی است که پس از کی لهراسب، نام و آوازه بسیار دارد. این قهرمان قومی نقشی برجسته در جنگ‌های مردم بویراحمد با مأموران حکومت پهلوی دارد (رزمجویی، ۱۳۷۸، ص. ۲۲۲). با شروع جنگ گجستان، بعد از ایجاد رعب و وحشت به وسیله مأموران حکومتی و تعرض با نوامیس بویراحمدی، سیاهپور با سخنرانی کوبنده‌ای ضمن روحیه دادن به جنگجویان و تحریک و تشویق آنان، با یازده جنگجوی ماهر در مقابل نظامیان می‌ایستد و با شلیک نخستین تیر به سمت فرمانده نظامیان، او را زخمی می‌کند. همین موضوع سبب روحیه گرفتن بویراحمدی‌های جنگجو می‌شود و آنان برای جنگ مصمم‌تر می‌شوند. از سوی دیگر سبب تضعیف روحیه نظامیان و چنین اقدامی سبب شهرت سیاهپور در بین بویراحمدی‌ها می‌شود (تقوی‌مقدم، ۱۳۷۷، ص. ۴۹۴). در سوگ‌چکامه مرادی، نام وی به‌عنوان فرمانده عشایر در جنگ گجستان، یازده بار ذکر شده و تقریباً اوست که در مواقع گوناگون فریاد برمی‌آورد. همین فریاد زدن به‌خوبی نشان‌دهنده فرمانده بودن سیاهپور در جنگ گجستان است:

سیاهپور بُنگ ایزنه مارل برهنه اُفتینه مِن ستون چی گرگ گسنه

(رنجبر و سیاهپور، ۱۳۹۳، ص. ۶۹)

Siyapoor bong ēzane marâl berehneh ôfténe mene seton chi gorge gosneh

برگردان: سیاهپور فریاد می‌زند ای مارهای برهنه، افتاده‌اید در ستون [نظامی] مانند گرگ

گرسنه.

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

بانگ زدن سیاهپور بیانگر نقش فرماندهی وی است که به مارهای برهنه فرمان می‌دهد. مارهای برهنه استعاره از جنگجویان بویراحمدی است که در مصراع دوم نیز آنان را به گرگ گرسنه تشبیه کرده است. چرایی تشبیه جنگجویان به گرگ را می‌توان در اندیشه اساطیری جست‌وجو کرد. گرگ در فرهنگ مردم بویراحمد جایگاهی ویژه دارد و این موضوع را می‌توان در وجود موی گرگ در سردر خانه‌ها و همچنین دعاهایی دید که بر بازوی جوانان، شانه‌های کودکان و نیز شاخ حیوانات وجود دارد (کدهای ۶ و ۷). موضوعی که البته در قوم بختیاری نیز نمود دارد (حاجت‌پور، ۱۳۸۷، ص. ۳۱). در ایران باستان نیز انجمن مردان مه‌ری — که دسته‌ای از جنگجویان بوده‌اند — خود را به سیمای گرگ درمی‌آوردند تا بتوانند از سرشت گرگ بهره‌مند شوند و بدین طریق به جنگجویی قابل تبدیل شوند (ویدن‌گرن، ۱۳۹۳، صص. ۱۰۱-۱۰۲). هدف شاعر از این تشبیه، بیان خشم، بی‌باکی و بی‌تابی سوزان جنگجویان بویراحمدی برای پاره کردن نیروهای دشمن است تا بدین طریق زورمندی، چابکی و درنده‌خویی را که از ویژگی‌های گرگ است به جنگجویان انتقال دهد.

جنگ او مه من بهمنی سینه برآفتو سیاهپور گهت انصاری مل نخرن او

(رنجبر و سیاهپور، ۱۳۹۳، ص. ۶۹)

Jāng ômah men bahmani sēnēbārāftō Siyapoor goht Ansari māl naxāren ôw

برگردان: جنگ در قسمت برآفتاب بهمنی رسیده است و سیاهپور به انصاری گفت که نگذار آب بخورند.

شاعر با استفاده از کنایه (مل نخرن او؛ یعنی به آنان فرصت ندهید) کیفیت

جنگجویی و آماده بودن نیروهای بویراحمدی را درمقابل مأموران حکومتی نشان

می‌دهد. گفتن و دستور دادن سیاهپور نیز نقش فرماندهی او را نشان می‌دهد.

سیاپور خَرده قَسَم قَد نِیگُنم واز وَسَطَ رَنگِ بَزَنیم وَ خُونِ سَرَباز
(همان، ص. ۶۹)

Siyapoor xarde ghasam ghad nikonom baz
vasata rang bezanim vā xone sarbaz

برگردان: سیاهپور سوگند خورده که کمر بند باز نمی‌کنم و میانه تفگ برنو را به خون
سرباز رنگ بزیم.

در این شعر، شاعر با استفاده از مبالغه کشتن سربازان حکومتی برای باز کردن
جوی خون، هنر جنگیدن و فرمانده بودن سیاهپور را نشان می‌دهد و منظور از سرباز،
همان معنای مطلق نظامی و در اینجا مأموران حکومتی است.

در بسیاری از اشعار عامیانه بویراحمدی، علاوه بر وصف قهرمانی‌های سیاهپور،
به سلاح جنگی وی، یعنی گرز اشاراتی شده است. استفاده از گرز به عنوان قدیم‌ترین
سلاح جنگی در *اوستا* (مهریشت، کرده ۲۴، بند ۹۶) نام برده شده است. گرز و گرز
گاوپیکر سلاح ویژه طبقه کشاورز و دامپرور بوده است که سپس تر به عنوان زین ابزار و
سلاح نظامی استفاده شده است (ویدن‌گرن، ۱۳۹۳، ص. ۷۷) و در توصیف *اوستا* از مهر
در مهریشت (کرده ۲۴، بند ۹۶)، نبرد فریدون و ضحاک: «یکی گرز دارد چو یک‌لخت
کوه» یا «سرش را بدین گرز گاوچهر» (فردوسی، ۱۳۹۳، ج. ۱/ صص. ۴۲-۴۴، ۵۱) و
همچنین در *گرشاسب‌نامه* (اسدی‌طوسی، ۱۳۹۳، ص. ۲۹۳) آن را می‌بینیم. در فرهنگ
مردم بویراحمدی (و نیز بختیاری‌ها)، به دلیل کشاورز و دامدار بودن آنان، این سلاح جنگی
کاربرد بسیار داشته و دارد و استفاده از آن تا قبل از تولید تفنگ، مهم‌ترین ابزار در نبردها
بوده است. این موضوع را می‌توان هم در دعوای محلی و غیر آن و هم در نبرد با
حیوانات وحشی به وضوح مشاهده کرد (کد۷). گرز تهیه شده در بین این مردم، بیشتر از
جنس چوب درخت بلوط و ارزن است، زیرا چوب این دو بسیار محکم است و به ندرت

شکسته می‌شود (کد ۴). اینک به تحلیل نمونه اشعاری می‌پردازیم که ضمن ستایش قهرمانی‌های سیاهپور، نحوه استفاده و اهمیت گرز را نزد مردم بویراحمدی نشان می‌دهد:

شاخ گُزِش گاوِیِه کَلَش گَپوِیِه سیاپور جَر کی کُنه می رُستمویِه
یِه گُزِی سیمِ بَتراش و رَسَمِ پیرک برِئَم جَر بَکُنَم مِثالِ شِیرک
یِه گُزِی و دَسِشِه می گُزِ رستم سیاپور بَنگِ اِیکِنِه گویِل کُنه جَم

(کدهای ۲ و ۴).

Shaxe gorzesh gaviye kalaš gapoye siyapoor jar ekone me rostamoye
Ya girzi sim beterash va rame piral berajom jar bekonom mesale shiral
Ya gorzi va daseshe me gorze roastam siyapoorbong ekone goyal kone jam

برگردان: گرزش گاوسر و بزرگ است. سیاهپور جنگ که می‌کند گویا رستم است. یک گزری به رسم پیران برایم درست بکن تا بروم و مانند شیران جنگ بکنم. یک گزری به دست دارد همانند گرز رستم است. سیاهپور برای جنگ فریاد می‌زند؛ برداران جنگجو را به دور خود جمع می‌کند.

این سلاح نزد مردم بویراحمدی جایگاه خاصی دارد. در بیت نخست به گرز گاوسر اشاره می‌شود. پیشینه این موضوع را می‌توان در اساطیر باستان پیگیری کرد. گرز گاوسر نمادی از مردان انجمن مهری است که پهلوان نمونه آن‌ها، گرشاسب است؛ یعنی گرز گاوسر سلاح مخصوص گرشاسب بوده است (ویدن‌گرن، ۱۳۹۳، ص. ۱۰۸) و در اوستا (فروردین‌یشت، کرده ۱۹، بند ۶۱) نیز گرزبردار معرفی شده است (سرکاراتی، ۱۳۹۳، ص. ۲۶۲). بعدها در شاهنامه این سلاح به فریدون و سپس رستم می‌رسد. چنانکه در بیت سوم به این موضوع اشاره می‌شود. همچنین ضمن تشبیه سیاهپور به رستم، اهمیت این سلاح چنان مهم قلمداد شده است که نوع نبرد را همانند نبرد رستم می‌شمارد. می‌دانیم که مهم‌ترین ابزار رستم در نبردها طبق گزارش‌های شاهنامه، گرز اوست و در این بیت نیز به همین موضوع مهم اشاره شده است.

۴-۴. عبدالله خان ضرغام پور

یکی دیگر از قهرمانان حماسی بویراحمدی، عبدالله خان ضرغام پور است. وی نخست با اجبار حکومت پهلوی، مدتی را در تهران سپری می‌کند، اما خیلی زود به بویراحمد بازمی‌گردد و تشکیلاتی را با حمایت بزرگان بویراحمد به وجود می‌آورد که سبب حمله حکومت مرکزی به آن‌ها می‌شود (تقوی مقدم، ۱۳۷۷، ص. ۴۸۱). وی در جنگ معروف تنگ تامرادی — که بهمن‌بیگی از آن به حماسه تامرادی یاد می‌کند — (بهمن‌بیگی، ۱۳۶۸، ص. ۳۳۰) از خود رشادت‌ها نشان می‌دهد و به همین دلیل نام وی بر سر زبان مردم بویراحمد می‌افتد. پس از این جنگ است که وی مشهور می‌شود و از او به عنوان قهرمان قومی یاد می‌شود. وی در نهایت با توطئه ملاولی پناهی (از هم‌پیمانانش) با عوامل حکومتی، کشته شد (رنجبر و سیاهپور، ۱۳۹۳، ص. ۷۴) و همین موضوع در اشعار مرادی بازتاب داده شده است:

قرآنلِ ملاولی خاطرِ جَمُّمِ کِه
علی کورِ غُلومِ علی بی‌گس زُئِمِ کِه
(همان، ص. ۷۴)

Ghoranāl molavali xaterjamôm ke alikûr gholômali bikas zanom ke

برگردان: سوگندهای (به قرآن) ملاولی خان خاطر جمعم کرد، علی کور پسر غلامعلی به نامردی مرا کشت.

در این شعر، شاعر به مسئله دوستی عبدالله خان و ملاولی پناهی و سوگندهای میان این دو برای مبارزه با حکومت پهلوی اشاره دارد. هرچند در نهایت ملاولی با نامردی و خیانت عبدالله خان را به قتل می‌رساند. خیانت ولی خان و نحوه کشتن وی سبب شهرت خاص او در میان بویراحمدی‌ها شد. مرگی که او را به قهرمانان ملی که براساس توطئه و خیانت مرده‌اند، نزدیک می‌کند. در واقع بیشتر مرگ عبدالله خان در اشعار حماسی سوگ‌چکامه‌های بویراحمدی بازتاب داده شده است:

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

هرچه گشتم که وگه هیشکس نکشتم اوممه سر تنگ سئو، تیرخه وپشتم
(همان، ص. ۷۵)

Harche gaštom kohvākoh hiškas nakoštom
ówmaŷôm sar tang gapû tirxâ vâpoštom

برگردان: هرچه کوه به کوه گشتم، کسی نتوانست مرا بکشد، آدمم سر دره سئو (شاپور) تیر به پشتم خورد.

به‌خوبی می‌دانیم خیانت معادل خنجر از پشت زدن است؛ درست جایی که انسان بر آن دید ندارد و زمینه را برای شکست دادن از رقیب فراهم می‌کند. شاعر در بیت ذکرشده به همین موضوع اشاره دارد و از زبان عبدالله‌خان با به‌کار بردن کنایه «کوه به کوه گشتن»، به مردم بویراحمد می‌گوید که جنگ‌های بسیاری کرده‌ام و کسی نتوانست من را شکست دهد، اما در دره شاپور و با خیانت نزدیک‌ترین دوستش، یعنی ملاولی پناهی کشته شدم. مرگی که به مرگ بسیاری از قهرمانان شاهنامه از جمله ایرج، سیاوش و رستم بسیار نزدیک است. اوج غم‌انگیز بودن مرگ عبدالله‌خان از زبان شاعر در چگونگی اطلاع‌رسانی مرگ وی از زبان اسبش است که با شیهه‌هایش، مردم بویراحمد را به شیون و زاری قهرمان قومی خود فرامی‌خواند:

سه‌پلم شهینی زنه بینگر چه وایی بیرمد شیون کنی خان کشته وایی

(رنجبر و سیاهپور، ۱۳۹۳، ص. ۷۵)

Sehpalom šāhnee zane bēngar çevābi bāerahmad šivan koni khan
koštavóbi

برگردان: اسب سیاهم شیهه می‌زند، بنگرید چه شده است، مردم بویراحمد شیون کنید که خان کشته شده است.

در ادامه شاعر مطرح می‌کند که پس از کشتن عبدالله‌خان، نظام خانی از بین رفت و این سخن از زبان شاعر بر اهمیت وجود این قهرمان قومی اشاره دارد:

زین طلا، مین زین طلا رکاب کوتاه
بیه گشتن ضرغام پور خانی و زفتا
(همان، ص. ۷۶)

Zin tala men zin tala rekabe kûtah/ba'ye koştan zarghampour xani vārôfta

برگردان: زین طلا، درون زین طلا با رکاب کوتاه، بعد از کشتن ضرغام پور خانی برافتاد.

۵-۴. کی علی خان، کی ولی خان و بی خانقزی

پس از مرگ کی لهراسب و سخت گیری های سرهنگ جهانبانی، عده ای از بویراحمادی ها به فرماندهی دو تن از خاندان قائدگیوی — که لقب کی داشتند — گروه یاغیان بویراحمد را تشکیل می دهند و علیه مأموران حکومتی رضاشاه به نبرد می پردازند (حاجیان پور و سیاهپور، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۵). وجود لقب کی و نژاد اصیل آنان در کنار ستمگری های مأموران حکومتی، سبب شد تا مردم خیلی زود گرد آنان جمع شوند و علیه مأموران ستمگر حکومتی بجنگند. در وصف این دو قهرمان قومی نیز اشعاری سروده شده است که بازتاب دهنده هنر جنگجویی آنان است:

علی خان و ولی خان هر دو ککاین
مین جر بی امنیسل هر دو نهاین
(مجیدی، ۱۳۸۱، ص. ۶۸۵)

Alīxano valīxan har do kaka'yēn mene jar bé amnēyāyāl har go nahyēn

برگردان: کی علی خان و کی ولی خان هر دو برادر و در جنگ با امنیه ها هر دو جلودار هستند.

یه ککی مین فوج زئم یه هم سه تیرم
خیزمتی شاینکونم غیر آز بمیرم
(غفاری، ۱۳۶۲، ص. ۲۰)

ŷa kākāé men fōjzanom ye ham setirom

xezmati sha nēkonom ghéraz bemīrôm

برگردان: این برادر تیرانداز و این هم تفنگم، نوکری شاه را نمی کنم، غیر اینکه بمیرم.

این شعر از زبان کی ولی خان روایت شده است و به خوبی بیانگر تصمیم این قهرمان

قومی در مقابل سیاست های رضاشاهی در مورد عشایر است.

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

علاوه بر مردان جنگجو در بویراحمد، زنان جنگجو و قهرمانی نیز هستند که در نبردها دوشادوش مردان می‌جنگند و حتی بسی برتر از آنها نیز هستند. از جمله این قهرمانان می‌توان به بی‌خانغزی (زن علی‌خان) اشاره کرد که دوشادوش شوهرش و دیگر مردان بویراحمدی در کوه می‌جنگد و حتی آنها را در نبردها راهنمایی می‌کند (مجیدی، ۱۳۸۱، ص. ۶۸۶). همین نقش فعال وی سبب شده است تا در اشعار حماسی عامیانه بویراحمدی شاهد حضور او باشیم:

علی‌خان و ولی‌خان دو شیر ناشی لاشسون بی‌خانغزی ز می ماشی

(غفاری، ۱۳۶۲، ص. ۲۱)

Alixano valixan dô šire nâši lašesoon bixânghezi ze mîe mâši

برگردان: کی‌علی‌خان و کی‌ولی‌خان دو شیر جنگجو نابلد و جسدشان را بی‌بی‌خانغزی در

ماشین انداخت.

علی‌خان بزَن بَزَن دَهسِت نَلَرزِه شیر زرد، بی‌خانغزی کِهَلَلَه بَهسِه

(همان، ص. ۲۲)

Alixân bezân bezân dâhset nâlarze shire zârd bixânghezi kehlâlâh bāse

برگردان: کی‌علی‌خان بزَن و دست نلرزد، شیر زردی ماده‌ای بی‌خانغزی کوه‌ها را بسته است.

قبلاً اشاره کردیم که مردان بویراحمدی را از نظر جنگجویی به شیر نر تشبیه کرده‌اند، در این بیت نیز بی‌خانغزی از لحاظ جنگجویی به شیر ماده تشبیه شده است. در بیت زیر نیز همراهی و جنگجویی بانوی بویراحمدی نشان داده شده است که نقش یاریگر دارد:

مِن سَرْم پیت اِیکُنَه بالونِ جَنگی خانغزی و مِ برسون تُورِبی فِشَنگی

(همان)

Men sârom pît êkone baloone jângi xânghezi vâm berâsoon tûrbé feshângi

برگردان: بالای سرم بالون نظامی می‌چرخد، بی‌خانغزی توبره فشنگی را به من برسان.

۵-۴. ناصرخان طاهری

وی از خوانین بویراحمد علیاست و با حمایت طوایف جلیل و آقایی‌های بابکانی، شهرت بسیاری پیدا می‌کند. در نبردهای بویراحمدی‌ها با مأموران حکومت پهلوی، مشارکت ضمنی داشت و پس از حوادث خونین در روستای توت‌نده و نیز گجستان، از عفو محروم شد و به ناچار تسلیم گشت (تقوی‌مقدم، ۱۳۷۷، ص. ۴۲۸). پس از دوران بازداشت در تهران و شیراز، سرانجام اعدام شد. وی پس از مرگ ضرغام‌پور، فرمانده نیروهای بویراحمدی در کوه مهر — حدفاصل اردکان و یاسوج — بود که در نهایت با حمله چریک‌های دولتی، نیروهایش متلاشی شدند. ناصرخان به دلیل داشتن هنر جنگیدن، با چابکی و جسارت جان سالم به در برد، اما در نهایت مجبور به تسلیم شد. در وصف این قهرمان قومی، اگرچه اشعاری بسیاری سروده نشده، اما همین اشعار موجود به خوبی بیانگر وصف این قهرمان قومی بویراحمدی و هنر جنگجویی وی است که به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

زرین‌تاج من نیم‌دَری حنا تر اَیکِه ناصرخان من چَم خَلج چو شیر جَر اَیکِه
(رنجبر و سیاهپور، ۱۳۹۳، ص. ۷۷)

Zārintāj men nimdāri hānā tār ēke/nasekhan men çamxālāj çó shir jār ēke

برگردان: زرین‌تاج درون پنجره حنا خیس می‌کرد، ناصرخان در چم‌خلج چون شیر می‌جنگید.
در شعر ذکرشده، همراهی زرین‌تاج، همسر ناصرخان و خواهر ملاغلامحسین سیاهپور را می‌بینیم و چرایی سخن گفتن شاعر از این بانوی بویراحمدی، به نقش وی در جنگیدن و همراه بودن شوهرش اشاره دارد؛ هرچند نقش وی مانند بی‌خانغزی بارز نیست. مصراع دوم به موضوع درگیری ناصرخان و یارانش با چریکی‌ها در «جو خله» (یا همان چَم خَلج) اشاره دارد که وی را در جنگیدن به شیر تشبیه کرده است. در اشعار دیگری نیز به توصیف ظاهری و هنر جنگیدن وی پرداخته شده است که نشان‌دهنده شجاعت وی در مقابله با نظامیان حکومتی است:

ناصرخان کَم‌رزری، زِناره قِیطون ستون دایه شِکس تا سَرَبندِ زیتون

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

(همان، ص. ۷۷)

Nasekhan kāmārzāri zenāre ghētūn setonā dāye šekās ta sārbande zētoon

برگردان: ناصرخان به کمر زری و ژنار قیطان، ستون دشمن را تا سربند زیدون شکست داده ست.

نتیجه

پس از مطالعه موضوع سیمای قهرمانان قومی بویراحمدی در اشعار حماسی عامیانه آنها، می‌توان بسیاری از نمودهای حماسی گذشته را در ستایش قهرمانان قومی، ابزارهای جنگی آنان از جمله کیوار، گرز و شش‌پر، تحریک جنگجویان و مبالغه در توصیف آنان و توصیف نبردهای آنان مشاهده کرد. از مهم‌ترین قهرمانان قومی بویراحمد کی‌لهراسب است که در وصف او اشعار حماسی عامیانه بسیاری سروده شده است. ملاغلامحسین سیاهپور، عبدالله‌خان ضرغام‌پور، میرغلام‌شاه قاسمی، ولی‌خان، علی‌خان و همسرش بی‌بی‌خانغزی و ناصرخان طاهری از دیگر قهرمانان قومی بویراحمدی هستند که جملگی در نبردهای گوناگون علیه سیاست‌های رضاشاه در برابر عشایری بویراحمدی نقش قابل‌توجهی داشته‌اند. هم جنگیده‌اند و هم مردم را رهبری کرده‌اند. اغلب این قهرمانان برای تحریک مردم و مشروعیت و مقبولیت خود به رجزخوانی قبل و هنگام نبرد پرداخته و به نژاد، ایل، تبار خود اشاره می‌کنند؛ به همین دلیل لهراسب، علی‌خان و ولی‌خان دارای لقب کی هستند، لقبی که خاص شاهان کیانی ایرانی است. مهم‌ترین سلاح‌های جنگی آنان گرز، کیوار و شش‌پر است که می‌رساند همان سلاح‌های ابتدایی پیشینیان برای جنگیدن بوده است و پیشینه استفاده از آنان در *اوستا* و *شاهنامه* قابل‌مشاهده است. استفاده از فریاد گاله و همچنین مراسم شاهنامه‌خوانی مهم‌ترین عامل تحریک جنگجویان به جنگ بوده و علاوه بر داده‌های

میدانی، براساس گزارش‌های کتابخانه‌ای نیز این موضوع تأیید شده است؛ به گونه‌ای که در زمان رضاشاه و عشایر بویراحمدی این موضوع را می‌بینیم.

منابع

الف) کتابخانه‌ای

- اوستا (۱۳۹۲). گزارش و پژوهش ج. دوستخواه. تهران: مروارید.
- اسدی طوسی، ا. (۱۳۹۳). *گرشاسب‌نامه*. تهران: دنیای کتاب.
- اکبری، ح. (۱۳۸۱). *رجال بویراحمد*. یاسوج: فاطمیه.
- اکبری، قدرت‌ق. الله (۱۳۷۰). *بویراحمد در گذرگاه تاریخ*. شیراز: چاپخانه مصطفوی.
- ایمان، م.ت. (۱۳۸۸). *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهمن‌بیگی، م. (۱۳۶۸). *بخارای من، ایل من*. تهران: آگاه.
- پورداوود، ا. (۱۳۸۲). *زین انزار (جنگ‌انزارهای باستانی ایران)*. تهران: اساطیر.
- تاج‌بخش، ا. (۱۳۸۱). *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران قبل از اسلام*. تهران: یادواره کتاب.
- تقوی‌مقدم، م. (۱۳۷۷). *تاریخ سیاسی کهگیلویه*. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- جان‌پولاد، س.ا. (۱۳۸۵). *سرگذشت یک افسر ایرانی*. تهران: پردیس دانش و شیرازه.
- حاجت‌پوربیرگانی، م. (۱۳۸۶). *سایه‌های شاهنامه در بختیاری*. اراک: نویسنده.
- حاجیان‌پور، ح.، و سیاهپور، ک. (۱۳۹۳). *بازتاب سیاسی عشایری رضاشاه در اشعار و سروده‌های بومی بویراحمد*. *پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام*، ۱۵، ۱۲۱-۱۴۶.
- حسینی، س. (۱۳۸۱). *شعر، موسیقی و ادبیات کهگیلویه و بویراحمد*. یاسوج: فاطمیه.
- رزمجویی، م.ک. (۱۳۷۸). *نبرد گجستان*. تهران: کارنگ.
- رنجبر، م.، و سیاهپور، ک. (۱۳۹۳). *قیام عشایر جنوب در اشعار و سروده‌های محلی* (۱۳۴۳-۱۳۴۱). *تاریخ ایران*، ۵(۷۳)، ۵۳-۸۲.

سیمای قهرمانان ایل بویراحمدی در سروده‌های حماسی بویراحمدی _____ محمدصادق صابری و همکاران

سرکاراتی، ب. (۱۳۹۳). *سایه‌های شکارشده*. تهران: طهوری.
سیاهپور، ک. (۱۳۸۴). *نبرد نابرابر. مطالعات تاریخی*، ۱، ۱۷۱-۲۰۷.
سیاهپور، ک. (۱۳۸۸). *قیام عشایر جنوب*. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
شهبازی، ا. (۱۳۹۸). *بیت یا سوگ‌چکامه‌های حماسی بویراحمدی. فرهنگ و ادبیات عامه*، ۳، ۱۲۵-۱۴۹.

صفا، ذ. (۱۳۹۳). *حماسه‌سرایی در ایران*. تهران: امیرکبیر.
غفاری، ی. (۱۳۶۲). *نمونه‌ای از اشعار مردم کهگیلویه و بویراحمد*. یاسوج: چاپخانه امیر.
غفاری، ی. (۱۳۷۸). *تاریخ اجتماعی کهگیلویه و بویراحمد*. اصفهان: گله‌ها.
فردوسی، ا. (۱۳۹۳). *شاهنامه*. ج ۱-۲. پیراش ج. خالقی مطلق. تهران: سخن.
فریدل، ا. (۱۳۵۶). *تحلیل فرهنگی از ترانه‌های بویراحمدی*. ترجمه ع. بلوک‌باشی. *مردم‌شناسی و فرهنگ عامه ایران*، ۳، ۱۳۴-۱۴۰.
فلاح، غ. (۱۳۸۵). *رجزخوانی در شاهنامه. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ۵۴-۵۵، ۱۱۱-۱۳۵.

گرم‌رودی، م. (۱۳۷۰). *سفرنامه ممسنی*. به کوشش فتح‌ف. فتاحی. تهران: مستوفی.
مجیدی، ن. (۱۳۸۱). *مردم و سرزمین‌های کهگیلویه و بویراحمد*. تهران: بازتاب اندیشه.
هال، ج. (۱۳۹۰). *فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب*. ترجمه ر. بهزادی. تهران: فرهنگ معاصر.
ویدن‌گرن، گ. (۱۳۹۳). *پژوهشی در خرقه درویشان و دل‌تق صوفیان*. ترجمه و تحقیق: ب. مختاریان. تهران: آگه.

ب) منابع میدانی (مصاحبه‌شوندگان)

آراسته، گ. ۶۷ ساله. کهگیلویه و بویراحمد. دنا. روستای توت‌نده. کشاورز. کد ۶.
شریعتی‌راد، م. ر. ۶۱ ساله. کهگیلویه و بویراحمد. سی‌سخت. معلم. کد ۴.

- پردل، ا. ۷۰ ساله. کهگیلویه و بویراحمد. چرام. روستای شیرازی. کشاورز. کد ۲.
جانپور، ک. ۸۰ ساله. کهگیلویه و بویراحمد. بویراحمد. روستای باغچه جلیل. دامدار. کد ۳.
شکیبایی، م. ۶۳ ساله. کهگیلویه و بویراحمد. دنا. روستای بیاره. کشاورز. کد ۵.
صابری، ن. ۸۶ ساله. فارس. رستم. روستای پهن. معلم. کد ۷.
علی پور، ز. ۷۳ ساله. کهگیلویه و بویراحمد. بویراحمد. روستای گرکوشک. کشاورز. کد ۱.

References

A) Library

- Akbari, Gh. (1991). *Boyerahmad during the history*. Mostafavi Printing House.
- Akbari, H. (2002). *Politicians of Boyer-Ahmad*. Fatimiye.
- Asaditusi, A. (2014). *Garshasbnameh*. Bookworld.
- Bahmanbeigi, M. (1989). *Bukhara, my tribe*. Agah.
- Dostkhah, J. (ed). (2013). *Avesta*. Morvarid.
- Falah, Gh. (2006). Pride in Shahnameh. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*. 14(2), 111-135.
- Ferdowsi, A. (2014). *Shahnameh*. Sokhan.
- Friedel, A. (1977). Cultural analysis of Boyer-Ahmadi songs (translated into Farsi by Ali Blok Bashi). *Iranian Journal of Anthropology and Popular Culture*, 3(4), 134-140.
- Garmroudi, M. (1991). *Mamasani Travelogue* (edited by Fath al-Din Fattahi). Mostofi.
- Ghaffari, Y. (1983). *An example of the poems of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad people*. Amir Printing House.
- Ghaffari, Y. (1999). *Social history of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad*. Flowers.
- Hajatpour Birgani, M. (2007). *Shadows of Shahnameh in Bakhtiari*. Author.
- Hajianpour, H., & Siahpour, K. (2014). Reza Shah's nomadic political reflection in Boyer-Ahmad's native poems and songs. *Historical Research of Iran and Islam*, 15, 121-146.

- Hall, J. (2011). *A pictorial culture of symbols in Eastern and Western art* (translated into Farsi by Roghayeh Behzadi). Contemporary Culture.
- Hosseini, S. (2002). *Poetry, music and literature of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad*. Fatimid.
- Iman, M. (2009). *Paradigmatic foundations of quantitative and qualitative research methods in the humanities*. Research Institute and University.
- John Poulad, S. (2006). *The story of an Iranian officer*. Danesh and Shirazeh Campus.
- Majidi, N. (2002). *People and lands of Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad*. Reflection of Thought.
- Purdawood, I. (2003). *Saddle tool (Iranian ancient tool war)*. Myths.
- Ranjbar, M., & Siahpour, K. (2014). Uprising of southern tribes in local poems and songs (1341-1341). *History of Iran*, 5(73), 53-82.
- Razmjui, M. (1999). *Battle of Georgia*. Carang.
- Safa, Z. (2014). *Epic writing in Iran*. Amirkabir.
- Sarkarati, B. (2014). *Hunted shadows*. Tahoori.
- Shahbazi, A. (2019). Beit Ahmadi's verse or mourning chants. *Bimonthly of Popular Culture and Literature*, 3(7), 125-149.
- Siahpour, K. (2005). Unequal battle. *Historical Studies*, 8, 171-207.
- Siahpour, K. (2009). *Southern Nomad Uprising*. Institute of Political Studies and Research.
- Tajbakhsh, A. (2002). *History of pre-Islamic Iranian civilization and culture*. Book Memorial.
- Taqvimoghadam, M. (1998). *Political history of Kohgiluyeh*. Institute of Contemporary History Studies.
- Widengeran, G. (2014). *Research on the cloak of dervishes and the heart of Sufis* (translated into Farsi by Bahar Mokhtarian). Agah.
- B) Field (resources interviewees)**
- Adorned, G. 67 years old. Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. Dena .Tootnadeh village. Farmer. Code 6.
- Alipour, Z. 73 years old. Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. Boyer Ahmad. Gerkushk village. Farmer. Code 1.

Janipur, K. 80 years old. Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. Boyer Ahmad. Jalil Garden Village. Livestock. Code 3.

Pardel, A. 70 years old. Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. Charam. Shirazi village. Farmer. Code 2.

Saberi, N. 86 years old Fars Rustam. Pahoon village. Teacher. Code 7.

Shakibaei, M. 63 years old. Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad .Dena .Biara village. Farmer. Code 5.

Shariatirad, M. 61 years old. Kohgiluyeh and Boyer-Ahmad. Sisakht. Teacher. Code 4.

